

آوار آموزش بر سر پرورش



اگر بچه‌ها شانس بیاورند و جزو آن 3 درصدی نشوند که از دبستان جا می‌مانند یا اگر نشوند آن 6 درصدی که به مدارس راهنمایی نمی‌رسند یا اگر بخت یارشان باشد

اگر بچه‌ها شانس بیاورند و جزو آن 3 درصدی نشوند که از دبستان جا می‌مانند یا اگر نشوند آن 6 درصدی که به مدارس راهنمایی نمی‌رسند یا اگر بخت یارشان باشد و یکی از آن 18 درصدی نباشند که پایشان به دبیرستان نمی‌رسد، حتما دانش‌آموزی می‌شوند که روی هم جمعیت 13 میلیونی دانش‌آموزان ایران را می‌سازند با هزار و یک داستان.

داستان، این‌بار فرسودگی مدارس و کمبود معلم و فقر تجهیزات نیست، این‌بار داستان همان ماجرای شنیده شده ارجحیت آموزش بر تربیت است، موجودی نامرئی که کلمه می‌شود و می‌نشیند در کتاب‌های درسی، سرفصل‌های آموزشی می‌شود و می‌آید به کلاس‌های درس، تست می‌شود و می‌خرد توی لحظه لحظه زندگی و مشق می‌شود و می‌شود همپای دانش‌آموز از صبح تا شب، گاهی حتی در رویای پردلهره یک کودک.

توی کوله‌پشتی اغلب دانش‌آموزان، توی کیفشان و لای کلاسورهای رنگ به رنگشان آنچه میدان‌دار است کتاب درسی و کمک درسی است، توی ذهن‌شان نیز واژه‌های هاینده که رژه می‌روند.

برای خیلی‌ها زندگی با درس معنی می‌شود، با خواندن و خواندن و بازهم خواندن، با حفظ طوطی‌وار، با فرو بردن سر در کتاب‌های کمکی فلان انتشاراتی و شرکت در کنکورهای آزمایشی فلان موسسه.

زندگی برای خیلی‌ها 12 سال تعطیل است، 12 سال بی‌نشاط و پراسترس برای رسیدن به دانشگاه، آن هم از نوع دولتی و نشستن روی بعضی از صندلی‌هایش، بخصوص پزشکی یا اگر نشد مهندسی.

همین است که بازار تست‌زنی و کلاس‌های فوق برنامه داغ است، همین است که معلم خصوصی داشتن عرف است و همین می‌شود که بچه‌ای خوب است که خوب‌تر درس می‌خواند، همانی که کوله‌پشتی‌اش سنگین‌تر از بقیه است و بیشتر، کتاب کمک آموزشی دارد، از آن حجیم‌ها، همانی که وقت دانش‌آموز را پر می‌کند و پلک‌هایش را سنگین، آن‌قدر که روی کتاب خوابش می‌برد، خواب هفت پادشاه.

تربیت تق و لق است

خیلی‌ها حاضرند چندبرابر درآمد ماهانه‌شان را هزینه شهریه مدرسه‌ای خاص کنند و خیلی‌ها پس‌انداز می‌کنند، از خوراک و لباسشان کم می‌کنند و قید سفر را می‌زنند تا فرزندشان خوب درس بخواند؛ مثل رضا که برای دانش‌آموز دوم دبیرستانی‌اش 20 میلیون تومان شهریه داده و به ما می‌گوید که پشیمان نیست.

خیلی‌ها هم حاضرند کیف دانش‌آموزشان را پر از کتاب ببینند و اتاقش را پر از کتاب‌های کمک آموزشی کنند، حتی اگر این فرزند، دانش‌آموزی دبستانی باشد. اینها حاضرند خرج همه کلاس‌های فوق‌برنامه را بدهند و یک کلام صبح تا شب، فرزند را در حصار آموزش بنشانند؛ به امید آینده‌ای که ته آن دانشگاه است، همان قبله آمال، نهایت یک انسان.

بیشتر مدارس نیز همین را تشویق می‌کنند. شاگرد اول گل سرسبد کلاس و مدرسه است، سرش همیشه بالا است و مدیران و معلمان نیز همیشه مثالش می‌زنند.

اینها خواهان دانش‌آموزان تک‌بعدی‌اند، فقط دانش‌آموز درسخوان، او که نمره 20 می‌گیرد، او که مسائل ریاضی را بهتر حل می‌کند، او که پاسخ پرسش‌های معلم را بی لکنت می‌دهد و آن که همیشه دست به سینه است.

تربیت تک ساحتی دانش‌آموزان، معضل ریشه دار نظام تعلیم و تربیت ماست، نظامی که دکتر جعفر بای، از آسیب‌شناسان اجتماعی درگفت‌وگو با ما تاکید می‌کند که فقط نظام تعلیم است، آن هم نظام تعلیم دانش نه کشف دانش.

او می‌گوید بهتر است نام این نظام، تربیت و تعلیم شود تا همگان باور کنند که تربیت بر تعلیم مقدم است نه مثل حالا که همه چیز در تعلیم خلاصه می‌شود آن هم تعلیم علم و آموزش دستاوردها نه آموختن تفکر برای کشف علم.

دکتر حسین احمدی، کارشناس علوم‌تربیتی نیز در گفت‌وگو با جام‌جم همین‌ها را می‌گوید و از توجه افراطی به عناوین درسی بویژه برخی دروس تخصصی مثل ریاضی و علوم و فیزیک گله دارد. او این افراط را گره می‌زند به کنکور که به زعم او سایه سنگینش را بر سر نظام آموزشی ایران پهن کرده و آدم‌ها را با نمره می‌سنجد، فقط با محفوظات و اطلاعاتی که به‌خاطر سپرده‌اند نه با توانایی‌هایی که دارند و کارهایی که از دستشان ساخته است، مثلاً نه با هنرشان.

اینها می‌گویند در چنین سیستمی که آموزش غلبه دارد، تربیت تق و لق است و موجودی به نام دانش‌آموز با نشاط، با انگیزه و خلاق، کمیاب.

از این حسن تا آن حسن...

ماجرای شب و روز است، روایت سیاهی و سفیدی، فاصله‌ای از زمین تا آسمان. وقتی یک‌سو نظام آموزشی‌مان را می‌نشانیم و سوی دیگر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را، فاصله‌ها بعید می‌شود، مثل تفاوت شب و روز یا آسمان و زمین.

سند تحول که شش سال پیش متولد شد از حیات طیبه می‌گوید، از دانش‌آموز تراز جمهوری اسلامی، ‌از انسانی موحد، مومن، عاقل، حقیقت جو، عدالت‌خواه، صلح‌طلب، بااراده، خودباور، قانونمدار و ماهر، کسی که در 12 سال تحصیل انسانی توانمند می‌شود که اهل تفکر است، کسی با قابلیت‌های خدادادی شکوفا شده که با در دست داشتن دیپلم قادر است رزق حلال کسب کند و از پسِ خودش برآید.

سند تحول در واقع به‌دنبال تربیت انسان چند ساحتی است؛ کسی درست نقطه مقابل دانش‌آموز تک‌بعدی امروز؛ تک بعدی‌هایی که به زعم کارشناسان این گزارش در معرض انواع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی‌اند.

دکتر حسین احمدی از رشد کاریکاتوری دانش‌آموزان در این فضا می‌گوید، از این که فقط در بُعد تحصیلی رشد می‌کنند و رشد عاطفی و احساسی و عملکردی‌شان ناقص می‌ماند. از نگاه او شانس افسردگی این افراد در بزرگسالی بالاست و البته احتمال پرخاشگری‌شان یا روی آوردن آنها به موادمخدر و بقیه آسیب‌ها.

دکتر جعفر بای نیز اضافه می‌کند که خروجی سیستم آموزشی با شمایل فعلی، یک خروجی معیوب است مثل کارخانه‌ای که محصول نهایی‌اش کامل نیست، یک انسان که مغزش پر از اطلاعات و داده و حفظیات است ولی در تعاملات اجتماعی، حین تصمیم‌گیری‌ها و در بزنگاه عملکردها دستپاچه می‌شود و اموراتش می‌لنگد.

در کوله‌پشتی‌های سنگین دانش‌آموزان، در کلاس‌های فشرده آنها، در فوق برنامه‌های رنگ به رنگ و در گردونه‌ای که در آن برای کسب نمره بهتر رقابت می‌شود هیچ چیز نیست بجز خستگی، ملال، بی‌انگیزگی و از دست رفتن زندگی به معنی واقعی‌اش.

مریم خباز - جامعه